

شعائر حسینی به مثابه رسانهٔ پیشامدرن در ایران عصر قاجار



• حسین حمزه *

چکیده

شعائر حسینی در ایران عصر قاجار، در شرایطی که رسانه‌های ارتباط جمعی مدرن هنوز شکل نگرفته بودند، فراتر از کارکردهای صرفاً آیینی و مذهبی عمل می‌کردند و به یکی از مهم‌ترین مجاری ارتباطی و اجتماعی جامعه تبدیل شده بودند. مجالس روضه، منبر و دسته‌های عزاداری، ضمن بازتولید و انتقال ارزش‌ها و باورهای دینی، امکان گردهمایی گروه‌های مختلف اجتماعی، شکل‌گیری همبستگی جمعی، انتقال پیام‌های اجتماعی و سیاسی و ایجاد زمینه برای کنش جمعی را فراهم می‌کردند. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-کارکردی، در پی بررسی چگونگی شکل‌گیری کارکرد رسانه‌ای شعائر حسینی و نسبت آن با قدرت اجتماعی در ایران عصر قاجار است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که منبر و مجالس وعظ و روضه، به واسطهٔ پیوند میان نهادهای دینی، وعاظ و تودهٔ مردم، نقش مهمی در انتقال و تفسیر مسائل اجتماعی و سیاسی ایفا می‌کردند. وعاظ با بهره‌گیری از ظرفیت عاطفی و معنایی واقعهٔ عاشورا و استفاده از زبان خطابه، مضامین دینی همچون عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی را با مسائل روز جامعه پیوند می‌دادند و از این طریق می‌توانستند افکار عمومی را تحت تأثیر قرار داده و زمینهٔ شکل‌گیری واکنش‌های جمعی را فراهم کنند. نمونه‌هایی از اعتراض‌های اجتماعی و سیاسی در سال‌های منتهی به مشروطه نیز نشان می‌دهد که مجالس مذهبی در برخی مقاطع به بستری برای انتقال اعتراض‌ها، آگاهی‌بخشی عمومی و بسیج اجتماعی تبدیل شدند. بر این اساس، می‌توان شعائر حسینی در عصر قاجار را نوعی «رسانهٔ پیشامدرن» دانست که اگرچه فاقد فناوری و ساختار رسانه‌های مدرن بود، از کارکردهایی همچون انتقال پیام، تولید و بازتولید معنا، شکل‌دهی به

* دکتری، تاریخ تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب

افکار عمومی، ایجاد انسجام اجتماعی و فراهم کردن زمینه کنش جمعی برخوردار بود. در نتیجه، قدرت اجتماعی شاعر حسینی در این دوره، بیش از آنکه صرفاً از جنبه آیینی آن‌ها ناشی شود، از ظرفیت آن‌ها برای ایجاد پیوند میان دین، جامعه و مسائل روز سرچشمه می‌گرفت.

واژگان کلیدی: شاعر دینی، ایران، عصر قاجار، محرم، عاشورا، وعاظ، مرجعیت.

۱. مقدمه

تعاریفی که جامعه‌شناسان درباره مفهوم قدرت و حدود و ثغور آن ارائه کرده‌اند، عمدتاً ناظر بر قدرت سیاسی و کارکردهای آن است؛ تعاریفی چون: «امکان تحمیل اراده فردی بر رفتار جمعی»^۱ اما قدرت اجتماعی، مفهومی است که در بستر نهادهای مردمی ایجاد می‌شود و قوام آن با گروه‌ها و نهادهایی است که جامعه را شکل می‌دهند. در این میان، نقش طبقات و نهادهایی که به طور مستقیم در جامعه از قدرت اثرگذاری بیشتری برخوردار می‌باشند، بیش از دیگر نهادهاست. در حقیقت، طبقه نخبگان، در عرصه‌های اجتماعی، همچون قوه محرک عمل می‌کند و عموم مردم را با خود همراه می‌سازد و زمینه ساز بروز رفتارهای اجتماعی-سیاسی مهمی در جامعه می‌شود.

بنابراین، می‌توان در تعریف قدرت اجتماعی گفت: قدرت در هر موجودی، اعم از طبیعی، مصنوعی و حتی اجتماعی، عبارت است از منشأ آن آثار، حرکات و رفتارهایی که در تأمین هدف مشکله آن موجود نقش مثبت دارند. به عبارت دیگر، قدرت منشأ پدید آمدن آثاری است که در هر زمینه توقع وجود آن‌ها می‌رود و مورد انتظار است.^۲

۱- فیودور بورلاتسکی؛ قدرت سیاسی و ماشین دولتی، ص ۲۳.

۲- محمدحسین اسکندری و اسماعیل دارابکلایی؛ پژوهشی در موضوع قدرت: انواع، منابع، پیامدها و کنترل آن، ص ۵۶.

قدرت اجتماعی از اجزای متفاوت اجتماعی تشکیل می‌شود. ایلات و عشایر، بازارها (نیروهای اقتصادی)، متولیان دینی، نیروهای نظامی و، از همه مهم‌تر، توده‌های مردمی، از جمله عناصر اساسی شکل‌گیری قدرت اجتماعی به شمار می‌آیند. جامعه‌شناسان قدرت اجتماعی (یا قدرت نرم) را به معنای تأثیرگذاری بر رفتار دیگران به گونه‌ای تعریف کرده‌اند که اهداف موردنظر حاصل شود. بنابراین، می‌توان گفت قدرت اجتماعی از میان ارتباط و اطمینان میان نهادها و اشخاص به دست می‌آید؛ قدرتی که اساس و بنیاد آن بر ارزش‌ها و فرهنگ‌ها نهاده شده است و به وسیله جذب قلوب و افکار عمومی بر جامعه اثر می‌گذارد.

در این میان، شعائر مذهبی و اقبال مردم به برگزاری آن‌ها موجب می‌شود تا از طریق وحدت اجتماعی در بُعد مذهبی و اجتماعی، قدرتی مضاعف ایجاد شود؛ وحدتی که زمینه بروز وقایع گوناگونی را در عرصه اجتماع فراهم می‌کند. در واقع، پرداختن به شعائر مذهبی نوعی هنجارهای ارزشی را در حوزه فردی و اجتماعی ایجاد می‌کند که پای‌بندی مردم و نهادهای اجتماعی به این هنجارها و باورها، نتیجه‌ای جز تقویت اجتماعی به همراه نخواهد داشت. از نظرگاه دورکیم، مناسک یکی از معجزه‌های مهم برای بازتولید دوباره جامعه‌اند.^۳ در این نگاه، عنصر اجتماع و جماعت از ارزش بالایی برخوردار است و اهداف مطرح‌شده در آن، دیگر متشکل از اهداف شخصی و فردی نیست، بلکه اهداف جمعی و اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

۲. قدرت اجتماعی و کارکرد رسانه‌ای شعائر مذهبی در عصر قاجار

در این میان، اوضاع نابسامان اجتماعی و سیاسی در عصر قاجار و عوامل متعددی چون فقر و نابسامانی‌های اقتصادی، زورگویی حاکمان و در نهایت، تماس با کشورهای دیگر و آگاهی از پیشرفت‌های آن‌ها، موجب گردید برگزاری مناسک مذهبی به عرصه ظهور و بروز گفتمان‌های سیاسی و درخواست‌های اجتماعی

تبدیل شود؛ امری که تا پیش از این در ادوار تاریخی گذشته مشاهده نشده بود. از دیگر سو، تقابل اندیشه سنت و تجدد در عرصه‌های اجتماعی و ظهور و بروز گفتمان‌های روشنفکری و ضدروشنفکری و آوردگاه این دو جریان در مسائل اجتماعی و سیاسی در این برهه از تاریخ ایران، نیازمند بررسی‌های دقیق و مستقل است. در مجموع، می‌توان عصر قاجار را آغازگر استفاده گفتمان سیاسی- اجتماعی از عزاداری‌ها و مناسک دینی دانست؛ چراکه اغلب، مردم و نهادهای اجتماعی منافع شخصی خود را در برگزاری این آیین‌ها کنار گذاشته و تحت تأثیر فضای حاکم، در برگزاری مناسک مذهبی، وجه جمع‌گرایی و اجتماعی بودن خود را به منصه ظهور می‌رساندند.

هرچند با شکل‌گیری احزاب و گروه‌های اجتماعی و طرح مباحثی چون مشروطه کردن سلطنت و رقابت و ستیز بر سر قدرت، در برخی موارد، آیین‌های مذهبی نیز رنگ و بوی سیاست و مشروعیت‌بخشی به جریان‌های سیاسی را به خود گرفت، اما در حقیقت، معارف اسلامی و شیعی در فرهنگ مردم این عصر نهادینه شده بود. این امر می‌توانست ابزاری مناسب برای بیداری توده‌های مردم نسبت به حقوق زائل‌شده آنان به شمار آید. اهمیت نقش شعائر مذهبی، به خصوص آیین‌های حسینی، از جهت رسانه‌ای بودن و فراهم آوردن فرصتی برای انتقال و تحلیل اوضاع اجتماعی به منظور آگاهی‌بخشی به مردم ایران در این برهه تاریخی بوده است.



مراسم عاشورا در سبزه میدان تهران، ۱۹۰۷ میلادی

۳. منبر و وعظ؛ رسانه‌ای برای آگاهی‌بخشی و بسیج اجتماعی

بنابراین، نباید از نقش مهم و اساسی ماه‌های محرم و صفر در جنبش‌های عصر قاجار غافل شد؛ چراکه وعظ و منبری‌ها با استفاده از منبر، که بارزترین رسانه این عصر به شمار می‌آمد، می‌توانستند تا حد زیادی به صورت مستقیم بر اذهان و باورهای مردم اثرگذار باشند. وعظ و سخنوران می‌توانستند با کمک آن، سطح آگاهی، ظلم‌ستیزی و آشنایی مردم با حقوق اولیه خود را افزایش دهند و از این طریق به مسائل حادّ سیاسی و اجتماعی اشاره کرده و محرّک مناسبی برای اجتماع باشند.

در سال‌های منتهی به مشروطه در ایران، عده‌ای از تجار در محرم سال ۱۳۲۳ قمری، طی مراسم عزاداری، اعتراض خود را به دولت اعلام کرده و خواستار عزل مسیو نوز بلژیکی از مسئولیت گمرکات ایران شدند. وعظ و سخنرانان با استفاده از ماه‌های محرم و صفر می‌بایست حداکثر استفاده را از شور مردم در این ایام می‌کردند. بنابراین، با پخش سریع عکس مسیو نوز در لباس روحانیت در سطح شهر تهران و دستاویز قرار دادن آن توسط وعظ، با این ادعا که نوز به اسلام استهزاء و به علماء توهین کرده است، توانستند نوک سرزنش و اتهام را به سمت دولت متوجه کرده و حدود دو ماه ناآرامی اجتماعی در میان جامعه برپا کنند؛ تا اینکه با پایان یافتن محرم و صفر، هیاهوی این رویداد نیز موقتاً خاتمه یافت.^۴

شاید پخش عکس مسیو نوز در حقیقت حربه‌ای برای برانگیختن احساسات مردم نسبت به وی بود تا بتوانند بدین وسیله اسباب عزل او از مسئولیت‌های گمرکات ایران را فراهم آورند. بنابراین، طبیعی بود که در چنین شرایطی برخی منبری‌ها با استفاده از مجالس روضه و وعظ، بی‌محابا به دولت و رجال درباری بتازند؛ چراکه نبض فکری مردم را در اختیار داشتند و به راحتی می‌توانستند با پشتیبانی مجتهدان در میان جامعه موجی ایجاد کرده و اهداف خود را به پیش ببرند. ملک‌المورخین نقل کرده است: «در سوم محرم ۱۳۲۳ قمری در منزل بهبهانی روضه‌خوانی و هنگامه‌ای برپا بود، مسئله مسیو نوز مطرح شده و مانع از روضه‌خوانی شدند، روز

بعد نیز همین بساط بود.^۵



ژوزف نوز مشهور به مسیو نوز، وزیر گمرکات ایران در ۱۲۷۷

هرچند در برخی موارد، وعاظ و روضه خوان‌ها به دلیل داشتن فن خطابه و صدای خوش و برخورداری از الحان، نسبت به مجتهدان محرک بهتری برای مردم در مسائل اجتماعی بودند، اما در واقعۀ اعطای امتیاز بانک به روس‌ها و فروش زمین آن، که بعدها مخالفان شیخ فضل‌الله نوری برای متهم کردن ایشان اجازه این کار را به او نسبت دادند، برخی مجتهدان نارضایتی خود را از این واقعه اعلام نمودند؛ زیرا بر این باور بودند که این کار سبب نفوذ بیش از پیش روس‌ها در ایران خواهد شد.

مسئولان بانک، به رغم مخالفت برخی علماء، زمینی را که در گورستان مسلمانان واقع گردیده بود خریداری کرده و درصدد تأسیس بانک برآمدند. اما زعمای روحانیت در تهران ساکت ننشستند. طباطبایی و دیگر مجتهدان، خرید و فروش زمین موقوفه را خلاف شرع دانسته و بارها به دولت اخطار دادند، ولی دولت به این اعتراض‌ها وقعی نمی‌نهاد. تا اینکه در پی احداث ساختمان، استخوان‌های زن مرده‌ای را که به تازگی دفن شده بود پیدا کردند، اما کارگران بدون احترام نهادن به بقایای پیکر یک مسلمان، آن استخوان‌ها را به چاهی انداختند و به کار خود مشغول شدند.

۵- عبدالحسین خان سپهر؛ مرآت الوقایع مظفری و یادداشت‌های ملک المورخین، ص ۱۲۳

در روز ۲۷ ماه مبارک رمضان، شیخ محمد واعظ، واعظ معروف مسجد خازن‌الملک، بر بالای منبر رفت و چنان مردم را در این واقعه تهییج کرد که مردم به همراه شیخ به سمت ساختمان نیمه‌کاره بانک هجوم بردند و آن را با خاک یکسان کردند. این در حالی بود که شیخ مرتضی آشتیانی و دیگر علماء بارها از حرمت اقدام روس‌ها سخن گفته بودند، اما تنها کلام یک واعظ اثر نهایی خود را بخشید و دولت را وادار به تسلیم نمود.^{۷۶}

اما سؤالی که در این میان مطرح می‌گردد، این است که اساساً چرا در چنین مسئله‌ای و مسائل مشابه اجتماعی، نقش واعظ در تحریک مردم معمولاً از دیگر نهادهای اجتماعی و حتی از طبقه روشنفکر و صاحبان قلم بیشتر است؟

در پاسخ به این پرسش، این احتمال وجود دارد که واعظ به دلیل برخورداری از الحان زیبا و همچنین آشنایی با دستگاه‌های موسیقی و استفاده از آن‌ها به هنگام اجرای برنامه، به خوبی می‌توانستند بر احساسات مردم غالب شوند و به وسیله برانگیختن احساسات آنان، تلنگری بر باورها و اعتقاداتی بزنند که مردم با آن‌ها رشد کرده بودند. این کار می‌توانست محرک خوبی برای این‌گونه جنبش‌های اجتماعی باشد. از جانب دیگر، مهم‌ترین عملکرد علماء و فقها را می‌توان در صدور فتوا و حکم خلاصه نمود که نمود اجتماعی بیشتری نسبت به دیگر نهادها داشته است؛ در صورتی که روشنفکران و نویسندگان بیشتر بر جنبه‌های عقل‌گرایی و براهین فلسفی اتکاء می‌کردند که فهم این‌گونه مطالب برای عموم مردم این دوره تاریخی دشوار بود.

بعد از این واقعه، تجمع دیگری در مسجد شاه در پی اعتراض علماء به چوب بستن دو تن از تجّار به دست علاءالدوله، حاکم تهران، صورت گرفت. این تجمع توسط امام جمعه، که از طرفداران سلطنت بود، برهم خورد و این امر موجب گردید که علماء در ۱۶ شوال ۱۳۲۳ ق به حرم حضرت عبدالعظیم (ع)

۶- همان؛ ج ۱، ص ۳۲۶

۷- احمد کسروی؛ تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۷

هجرت کنند و در آنجا متحصن گردند.^۸

این تحصن باعث شد تا مظفرالدین شاه به درخواست متحصنین گوش فرا داده و درخواست‌های آن‌ها را تصویب نماید، اما این امر باب میل عین‌الدوله قرار نگرفت و حاضر به همکاری با متحصنین نشد. عدم همکاری عین‌الدوله و تمرد او از فرمان شاه موجب گردید تا خطبا و روضه‌خوان‌های معروف پایتخت از اعتراض به دولت و عدم همکاری آن‌ها با متحصنین کوتاهی نکنند.

در برخی گزارش‌ها آمده است که در منزل بهبهانی، شب تا صبح روضه‌خوانی برقرار بوده و از میان این روضه‌خوان‌ها، ابوالسادات و آقاسیدحسین، که از روضه‌خوان‌های معروف پایتخت بودند، در منزل بهبهانی از شور بیشتری نسبت به دیگر روضه‌خوان‌ها برخوردار بودند. هر کدام از این دو، یک جلد قرآن به دست گرفته و به نوبت بالای منبر می‌رفتند و از ظلم دولت فریاد «واشریعتا» سر می‌دادند.^۹

یک سال بعد، در ۱۷ محرم ۱۳۲۴ق، در تکیه خونگاه، در مجلس روضه سیدمحمد طباطبایی، شریف‌الواعظین قمی از غربت اسلام و تلاش علماء در یاری دین صحبت کرد و شایعات مربوط به عدم شرکت علمای بزرگ تهران در تحصن حضرت عبدالعظیم(ع) را تکذیب کرد.^{۱۰}



روضه‌خوانی در دوره قاجار

۸- همان، ص ۶۲

۹- شریف کاشانی؛ واقعات اتفاقیه در روزگار، ص ۴۹

۱۰- ناظم الاسلام کرمانی؛ تاریخ بیداری ایرانیان؛ ج ۱، ص ۳۷۵

۴. از روایت عاشورا تا گفتمان سیاسی-اجتماعی مشروطه

روشن است که در این شرایط اجتماعی، وعاظ و روضه‌خوانان جنبه سیاسی و ظلم‌ستیزی واقعه عاشورا را بیش از پیش پررنگ می‌نمودند و قرائت متفاوتی را به مردم عرضه می‌کردند؛ قرائتی که می‌توان آن را به دو قسمت، قبل از مشروطه و بعد از مشروطه، تقسیم‌بندی نمود: در پیشامشروطه، نوع برداشت‌ها از رویداد عاشورا، قرائتی احساسی و از آمیختگی بیشتری با مطالب غیرواقع برخوردار بود؛ تا جایی که عمده تحریفات و اضافات تاریخی در این دوره وارد اصل روایت عاشورا شده است. اما در پسامشروطه و با آغاز جنبش‌های عدالت‌خواهانه، قرائت احساسی جای خود را به قرائت سیاسی-حماسی داد.

سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی، که از خطبای معروف و تأثیرگذار در عصر مشروطه به شمار می‌آید، از جمله وعاظی بود که مجالس روضه و خطابه او بیشتر به میتینگ سیاسی بدل شده بود. او در آغاز در اصفهان زندگی می‌کرد و در آنجا نیز به اسم و رسمی رسیده بود، اما با حضور آقاجفی اصفهانی در اصفهان و گسترش زعامت وی در این شهر، بازار مبارزه با بابی‌گری نیز داغ گردید؛ به‌طوری‌که در سال ۱۳۰۷ قمری، آقاجفی به جرم صدور حکم قتل چند نفر متهم به بابی‌گری، که اتهام آن‌ها به ثبوت نرسیده بود، به تهران احضار شد.^{۱۱}

سرانجام، فضای مبارزه با بابی‌گری به‌گونه‌ای شده بود که برای خارج کردن رقیبان و مخالفان فکری نیز از اتهام بابی‌گری استفاده می‌نمودند. سید جمال واعظ نیز از این قاعده مستثنی نبود. هرچند هنوز نمی‌توان به صورت قطع و یقین چنین انتسابی را به او درست دانست، اما بنا بر گزارش‌های موجود، سید جمال واعظ از زمره روحانیون و وعاظ روشنفکری به شمار می‌آمد که پیرامون بابی و ازلی بودن او سخنانی در میان منابع وجود دارد. او در یکی از سخنرانی‌های خود گفته است: «اولیای دولت باید این موعظه‌ها را بشنوند که هرگز کاری به مسجد ندارند، مسجد مال فقراست، آن‌ها جز قربانت شوم، بله تصدقت کردم، چیز دیگری

نمی شنوند.»^{۱۲}

در دهه آخر سلطنت ناصرالدین شاه، فعالیت روحانیون و مجتهدان در عرصه های سیاسی از رنگ و بوی بیشتری برخوردار گردید؛ بلکه وعاظ بیشتر به نقش بیگانگان در ایران و اصلاحات سیاسی کشور توجه می کردند. آیت الله طباطبائی^{۱۳}، آیت الله بهبهانی^{۱۴}، ملک المتکلمین^{۱۵} و همچنین میرزا حسین واعظ^{۱۶} از جمله کسانی بودند که در ضمن برگزاری مراسم روضه و سخنرانی، مردم را به مسائل روز سیاسی و اجتماعی آگاه می نمودند. حامد الگار در تحلیل این روزگار می آورد: «نقش سنتی علماء طی این نهضت (مشروطه)، توسعه دادن، بیان کردن، و جهت دادن اعتراض عمومی بود که با سهولت و تأثیر در خور تأملی اجرا شد.»^{۱۷}

طرح مباحث سیاسی و اجتماعی از سوی علماء و وعاظ کار را به جایی رسانید که ناصرالدین شاه با انتقاد از ملا باقر واعظ، که وعظ و روضه را سیاسی کرده بود و به مسائل عقب ماندگی ایران اشاره می کرد، خطاب کرد: «ای مرده خر، تو وعاظ هستی. روی منبر روضه بخوان. چه کار داری از تکیه دولت حرف بزنی. اگر یک دفعه دیگر شنیده شود غیر از وعظ و روضه خوانی، حرفی در مجلس زده ای پدرت را آتش زده، از ایران خارج خواهیم کرد.»^{۱۸}

اثرگذاری وعاظ و روضه خوانان در این برهه تاریخی، بیش از انتظار بود و آن ها توانستند از ابزار منبر و خطابه، رسانه ای پر قدرت و تأثیرگذار برای خود ایجاد نمایند تا مردم را برای هر گونه تحریکات اجتماعی آماده کنند؛ چراکه آنان با بیان کمبودها و عقب افتادگی های ایران، در حقیقت سخنان مردم را به زبان می آوردند؛ مردمی که نمی توانستند دادخواهی و تظلم خود را به نهاد حاکمیت بیان نمایند.

۱۲- سید حجت حسینی بلاغی؛ گزیده تاریخ تهران، ص ۴۹

۱۳- ناظم الاسلام کرمانی؛ تاریخ بیداری ایرانیان؛ ج ۲، ص ۳۷۶.

۱۴- همان، ص ۳۴۵.

۱۵- مهدی ملک زاده؛ زندگانی ملک المتکلمین؛ ج ۱، صص ۱۲۳-۱۲۴.

۱۶- نصرت الله فتحی؛ سخنگویان سه گانه آذربایجان در انقلاب مشروطیت، ص ۱۲

۱۷- حامد الگار؛ دین و دولت در ایران، ص ۳۴

۱۸- فریدون آدمیت؛ ایدئولوژی نهضت مشروطیت، ص ۲۵

حال، همین سخنان را از زبان متولیان دینی خود می‌شنیدند. نصرت‌الله فتحی درباره تأثیر کلام میرزا حسن واعظ می‌نویسد: «به قول کسروی، خدا حنجره او را برای نجات مشروطه خلق کرده بود؛ زیرا تأثیر سخنش و تن صدایش چنان نافذ و اثربخش بود که جوانان از پای منبرش برخاسته و برای فدائی‌گری و مجاهد شدن و اسلحه گرفتن یکسره به مراکز مربوطه مراجعه می‌کردند.»^{۱۹}

در محرم سال ۱۳۰۱ شمسی، و در عصر سلطنت احمدشاه قاجار، در مسجد شیخ عبدالحسین، آقای دستغیب شیرازی، نماینده مجلس، و میرزا عبدالله واعظ، وعظ می‌کردند و اغلب از سیاست و تدبیر اسلام می‌گفتند و از جراید بد می‌گفتند.^{۲۰}



سید محمد طباطبائی سنگلجی، سید عبدالله موسوی بهبهانی، حاجی میرزا نصرالله
ملک‌المکملین

۵. نتیجه‌گیری

در عصر قاجار، شعائر حسینی و به ویژه مجالس روضه، منبر و دسته‌های عزاداری، صرفاً آیین‌هایی برای انجام مناسک مذهبی و ابراز ارادت به امام حسین (ع) نبودند؛ بلکه در شرایطی که رسانه‌های ارتباط جمعی مدرن هنوز شکل نگرفته بودند، به

۱۹- همان، ص ۱۲

۲۰- قهرمان میرزا سالور (عین السلطنه)؛ روزنامه خاطرات عین السلطنه؛ ج ۸، ص ۶۵۰۲

یکی از مهم‌ترین مجاری ارتباطی و اجتماعی جامعه تبدیل شدند. این آیین‌ها امکان گردهمایی گروه‌های مختلف مردم، انتقال اخبار و دیدگاه‌ها، بازتولید ارزش‌های دینی و ایجاد نوعی همبستگی اجتماعی را فراهم می‌کردند و از همین رو، واجد کارکردی فراتر از کارکرد آیینی بودند.

بررسی نمونه‌های مطرح‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد که منبر و مجالس وعظ و روضه، مهم‌ترین ابزار برای انتقال پیام‌های اجتماعی و سیاسی به توده مردم بودند. واعظ، با تکیه بر قدرت خطابه، شناخت فضای ذهنی جامعه، استفاده از زبان عاطفی و بهره‌گیری از مضامین دینی و حماسی واقعه عاشورا، می‌توانست مفاهیم پیچیده اجتماعی و سیاسی را در قالبی قابل فهم برای عموم مردم بیان کند. از این منظر، قدرت منبر تنها در محتوای سخن واعظ خلاصه نمی‌شد، بلکه در پیوند میان شخصیت واعظ، فضای آیینی مجلس، باورهای مذهبی مخاطبان و ظرفیت عاطفی واقعه عاشورا برای برانگیختن احساسات جمعی شکل می‌گرفت. در چنین شرایطی، شعائر حسینی به بستری برای تبدیل باور و احساس مذهبی به کنش اجتماعی تبدیل شدند. نمونه‌هایی همچون اعتراض به حضور مسیو نوز، مخالفت با تأسیس بانک روس‌ها، تحصن علماء و نقش واعظ در جریان‌های منتهی به مشروطه نشان می‌دهد که مجالس مذهبی می‌توانستند پیام‌های اعتراضی را به سرعت در میان گروه‌های مختلف جامعه منتشر کنند و زمینه شکل‌گیری واکنش‌های جمعی را فراهم آورند. از این رو، شعائر حسینی را می‌توان یکی از مجاری مهم شکل‌گیری و تقویت قدرت اجتماعی در ایران عصر قاجار دانست؛ قدرتی که نه از طریق ساختار رسمی حکومت، بلکه از مسیر ارتباط میان علماء، وعاظ، بازار و توده‌های مردم شکل می‌گرفت.

از سوی دیگر، استفاده اجتماعی و سیاسی از شعائر حسینی را نمی‌توان صرفاً به معنای سیاسی‌شدن مناسب مذهبی دانست. آنچه اهمیت دارد، ظرفیت درونی این آیین‌ها برای ایجاد ارتباط، همبستگی و انتقال معناست. واقعه عاشورا، به دلیل برخورداری از مضامین نیرومندی همچون عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی، دفاع از حق و مقابله با قدرت نامشروع، امکان آن را فراهم می‌کرد که مسائل روز جامعه در چارچوبی دینی و برای مخاطبان عمومی بازخوانی شوند. بدین ترتیب،

مسائل سیاسی و اجتماعی نه در قالب مفاهیم انتزاعی، بلکه در قالب روایت‌ها و ارزش‌هایی بیان می‌شدند که برای بخش وسیعی از جامعه آشنا و پذیرفتنی بودند. تحول این کارکرد را می‌توان در گذار از دوره پیشامشروطه به دوره پسامشروطه نیز مشاهده کرد. در دوره پیشامشروطه، جنبه عاطفی و آیینی روایت عاشورا برجستگی بیشتری داشت و وعاظ عمدتاً از ظرفیت احساسی مجالس روضه برای برانگیختن مخاطبان استفاده می‌کردند؛ اما با گسترش مطالبات اجتماعی و شکل‌گیری جنبش مشروطه، مضامین سیاسی و حماسی بیش از پیش وارد منبر و مجالس مذهبی شد. در نتیجه، منبر از جایگاه صرفاً وعظ و ارشاد دینی فاصله گرفت و به عرصه‌ای برای طرح مسائل اجتماعی، نقد حکومت، آگاهی‌بخشی عمومی و بسیج اجتماعی تبدیل شد.

بر این اساس، می‌توان گفت شعائر حسینی در ایران عصر قاجار نوعی «رسانه پیشامدرن» بودند؛ رسانه‌ای که اگرچه از فناوری‌ها و ساختارهای رسانه‌ای مدرن برخوردار نبود، از نظر کارکردهایی همچون انتقال پیام، تولید و بازتولید معنا، ایجاد ارتباط میان گروه‌های اجتماعی، شکل‌دهی به افکار عمومی و فراهم کردن زمینه کنش جمعی، واجد ظرفیت‌های رسانه‌ای قابل توجهی بود. اهمیت این رسانه در آن بود که بر شبکه‌ای از اعتماد اجتماعی، باورهای دینی و پیوندهای جمعی استوار بود و به همین دلیل می‌توانست پیام‌های اجتماعی و سیاسی را با سرعت و تأثیرگذاری بیشتری در میان مردم منتشر کند.

در نهایت، تجربه عصر قاجار نشان می‌دهد که قدرت اجتماعی شعائر حسینی نه صرفاً از شمار شرکت‌کنندگان در این آیین‌ها، بلکه از توانایی آن‌ها در ایجاد ارتباط میان دین، جامعه و مسائل روز سرچشمه می‌گرفت. منبر و روضه در این دوره، حلقه واسطی میان نهادهای دینی و توده مردم بودند و در برخی مقاطع توانستند مطالبات و اعتراض‌های اجتماعی را از سطح نارضایتی فردی به سطح کنش جمعی منتقل کنند. از این منظر، مطالعه شعائر حسینی به مثابه رسانه، علاوه بر روشن کردن بخشی از کارکردهای اجتماعی و سیاسی آیین‌های مذهبی در عصر قاجار، می‌تواند درک دقیق‌تری از چگونگی شکل‌گیری و اعمال قدرت اجتماعی در جامعه ایران پیشامدرن به دست دهد.

منابع

- آدمیت، فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطیت، تهران: نشر پیام، بی تا.
- اسکندری، محمدحسین؛ داربکلائی، اسماعیل، پژوهشی در موضع قدرت: انواع، منابع، پیامدها و کنترل آن، قم: مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، بی تا.
- الگار، حامد، دین و دولت در ایران: نقش علماء در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سرّی، تهران: نشر توس، ۱۳۶۹.
- بورلاتسکی، فیودور، قدرت سیاسی و ماشین دولتی، ترجمه احمد رهسپر، تهران: نشر آموزگار، ۱۳۶۰.
- جابری انصاری، میرزا حسن خان، تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، بی جا: نشر حسین عمادزاده، ۱۳۲۱.
- دورکیم، امیل، صور بنیانی حیات دینی، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۳.
- سپهر، عبدالحسین خان، مرآت الوقایع مظفری و یادداشت های ملک المورخین، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۶.
- شریف کاشانی، محمدمهدی، واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدونیان، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
- فتحی نصرت الله، سخنگویان سه گانه آذربایجان در انقلاب مشروطیت، تهران: چاپخانه خرمی، ۱۳۶۵.
- قهرمان میرزا سالور (عین السلطنه)، روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش ایرج افشار و محمد رسول دریاگشت، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴.
- کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۸۷.
- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۹۶.
- ملک زاده، مهدی، زندگانی ملک المتکلمین، تهران: چاپخانه شرکت مطبوعات، ۱۳۲۵.
- ملک زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: نشر سخن، ۱۳۸۳.